

میدون و سوفیا

راه‌حل سوفیا

● **بورسا عالمی:** سوفیا بدوبدو آمد و موهایش را پریشان کرد و گفت: آخ جون... خوشبخت شدیم... «افزایش هزینه معیشت کارگران» اعلام شد...... وضعمان توپ شد... می‌گویم: اینکه خوشحالی ندارد. این یعنی بدبخت شدیم. افزایش هزینه معیشت معنیش این نیست که درآمد کارگران افزایش پیدا کرده که... معنی اش این است که هزینه‌ها قیلا افزایش پیدا کرده بوده و الان استادان فقط اعلامش می‌کنند. سوفیا می‌گوید: گوش کن بین چی گفته... نمایندگان دولت و کارفرمایان نیز کاهش قدرت خرید کارگران را پذیرفتند». این یعنی چی؟ چی را پذیرفتند؟ می‌گویم: اینکه دخل‌وخرج کارگران با هم نمی‌خواند. سوفیا می‌گوید: کی‌ها پذیرفتند؟ می‌گویم: «نمایندگان دولت و کارفرمایان. می‌گویند: یعنی اگر اینها نمی‌پذیرفتند، هزینه‌های زندگی کارگری کم می‌شد و وضع همه توپ می‌شد؟ می‌گویم: سوفیا... سوفیا... چقدر ساده‌ای دختر. می‌گویند: تو پیچیده‌ای میدون دوم. گوش کن باقیش رو: «حداقل هزینه سرانه مصرف روزانه اقلام خوراکی «برای یک نفر در روز» ۹ هزار و ۱۸۳ تومان است. به‌این‌ترتیب، هزینه معیشت ماهانه یک خانوار ۳۰۳ نفره کارگری حدود سه میلیون و ۴۵۰ هزار تومان تعیین شد... به‌به. عالی شد. می‌گویم: سوفیا‌جان... این خبر می‌گوید هزینه زندگی یک خانواده حداقل سه، چهار میلیون تومان در ماه است، اما حقوق کارگری یک، یک‌ونیم بیشتر نیست. سوفیا می‌گوید: خوب است دیگر. به‌به. حالا اینجا را بشنو که ترک‌اندند: «کاهش قدرت خرید جامعه کارگری، از طریق سازوکارهای غیرنقدی جبران و به‌صورت بن‌کارت در شبکه توزیع موجود، ارائه شود». این یعنی چی؟ می‌گویم: یعنی زندگی کوپنی. سوفیا می‌گوید: آخ جون... آخ جون... کوین... من عاشق کوینم... عاشق زندگی برابریم... عاشق این هستم که همه یک چیز کوپنی بخوریم... به‌به... آخ جون... خوشبخت شدیم. می‌گویم: سوفیا حالت خوب است؟ می‌دانی اوضاع اقتصادی باید چطوری باشد که اینها این حرف‌ها را می‌زنند؟ چرا هسی می‌پری بالا و پایین توی این وضعیت؟ سوفیا می‌گوید: وا نده میدون دوم... از این بدتر بوده، زندگی از این بدتر هم همیشه خواهد شد. ما چاره‌ای نداریم جز زندگی‌کردن... بعد اشک‌هایش درمی‌آید و می‌گوید آخر فیلم «زندگی زیباست» یادت هست؟ اقتصاد به‌راحتی فرهنگ و جامعه را از پا درمی‌آورد. ما باید قوی باشیم، چون فقط فرهنگ و جامعه است که می‌ماند و اقتصاد و سیاست ایستا نیستند. بعد دست من را می‌گیرد و می‌پرد بالا و پایین. می‌گوید: بشکن بزن میدون دوم... .

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه « ۲۲ شهریور ۱۳۹۷ « ۳ محرم ۱۴۴۰ « ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۸ « سال شانزدهم « شماره ۳۲۴۳ « ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۰ • اذان مغرب ۱۹:۳۳ • اذان صبح فردا ۵:۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۴۶

روزنفرها

کارتون خواب

میهایی ایگنات



LEON
Since 1960

Where quality meets luxury...



لئون

شعبه سام سنتر

فرشته (فیاضی)، مرکز خرید سام سنتر، طبقه ۸

رزرو کنید: ۲۲ ۶۵ ۳۸ ۴۱

www.leon1960.com
@/leon.1960



یادداشت

مردم در جامعه اتمیزه، بی‌هویت و مادی‌گرا می‌شوند

بزرگ از وسیله تقلیه پیاده می‌شوند و مانند روایات‌هایی از کنار هم می‌گذرند. پدری مرده است و فرزندانش تا چند روز بعد خبر از او ندارند. مواردی را که مدتی پیش در تهران اتفاق افتاد و در اخبار آمد که افرادی جلوی چشم رهگذران به قتل رسیدند و کسی دخالت نکرد، می‌توان بر این اساس به ارتباط ضعیف میان افراد نسبت داد و اینکه بر اساس تئوری هومنز، افراد در هر موردی سود و زیان خود را محاسبه می‌کنند و هزینه و فایده را با هم می‌سنجند. کشورهای مثل ژاپن، کره‌جنوبی و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا سعی می‌کنند از طریق سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی به بزرگداشت سنت‌ها و ارزش‌ها و میراث فرهنگی، اسطوره‌های ملی و هویت ملی بپردازند و با ستایش عناصر ملی خود مانند پرچم و پول، انسجام خود را حفظ کنند و به همین دلیل ژاپنی‌ها بعد از سال ۱۹۴۸ که انقلاب آموزشی میچی اتفاق افتاد، چنین شعاری را سرلوحه کارشان قرار دادند: «ژاپنی‌بمانیم اما از تمدن غرب عقب نمانیم». آمریکا، آلمان، انگلستان و سایر کشورها نیز با توجه به این مسائل به تقویت خود پرداختند. متأسفانه ما چنین نکردیم و اجازه دادیم افراد از هم دور شوند و وقتی چنین شود، تجانس و همبستگی به‌هم می‌خورد و رنگ می‌بازد.

به آسانی مرتکب کار خلاف شوند. در چنین دنیایی اتمی‌شدن و ذره‌شدن افراد قوت می‌گیرد و در نتیجه تنها می‌شوند و پیامدش این است که خودکشی در میان آنها افزایش می‌یابد. رابطه افراد در چنین جامعه‌ای فقط بر اساس سود و زیان است و بنابراین، چنان‌که در نظریات پتیریم سوروکین، استاد دانشگاه هاروارد، نیز آمده، مادیات حاکم می‌شود. او به‌طورکلی سه نوع ذهنیت را در تاریخ بشر مطرح می‌کند: ذهنیت عقلانی مانند یونان باستان و رم قرن سوم تا پنجم میلادی، ذهنیت شهودی قرن پنجم تا یازدهم و شانزدهم و بالاخره ذهنیتی که بعد از قرن شانزدهم ایجاد شد که به نظر سوروکین در آن آنچه بر ذهنیت بشر حاکم است، مادیات و حسیات است. روابط معنوی در چنین دنیایی ضعیف می‌شود و روابط صوری می‌شوند. افراد اتمی و ذره‌ای و خرد و کوچک می‌شوند و پیوستگی و وابستگی آنها به اطرافیان و جامعه فقط بر اساس سود و زیان است و ملاک ارزش‌گذاری افراد هم اشیای مادی مانند ماشین، مبل، خانه، طلا و جواهرات می‌شود. من نام «شی»- سروری» را بر این پدیده گذاشته‌ام؛ یعنی افراد از اشیای خود شخصیت می‌گیرند و به بنده و غلام اشیاء تبدیل می‌شوند و دیگر از خود چیزی ندارند.

آنچه اکنون در شهر بزرگی مانند تهران می‌بینیم، چنین وضعیتی است. مردم در تعداد انبوه در میدانی

تجربه دیگران

پوپولیسم چه نسبتی با جنسیت دارد؟

دانیل گروس، مدیر مرکز مطالعات سیاسی اروپا و از مشاوران اقتصادی کمیسون اروپا و صندوق بین‌المللی پول و سردبیر Economie Internationale این هفته در یادداشتی با عنوان «جنسیت و پوپولیسم» به اهمیت مسئله جنسیت در بروز عوام‌گرایی در اروپا و سایر نقاط پرداخته است. گروس با اشاره به افزایش احساسات ضدمهاجران در اروپا که این روزها در بعضی مناطق به خشونت گرویده است، می‌نویسد: «عوامل اقتصادی در بروز این مسائل نقش مهمی ایفا می‌کنند. اما برای درک دشمنی با مهاجران لازم است روان‌شناسی تکاملی نیز در نظر گرفته شود».

به نوشته این اقتصاددان مستقر در بروکسل، با آنکه بعد از مهاجرت سیل‌آسا به اروپا در سال ۲۰۱۵، این‌روزها در همه‌جای اروپا از تعداد مهاجران ورودی کاسته شده اما بحث مهاجرت در محافل سیاسی این قاره همچنان داغ و تأثیرگذار است. این امر نشان می‌دهد که احساسات پوپولیستی و ضدمهاجرتی واقعا ربطی به این ادعا ندارد که سیاست‌مداران فعلی نمی‌توانند از مرزهای اروپا دفاع کنند. در همین حال قدرت‌گرفتن رهبران سیاسی ضدمهاجرت در ایتالیا و فشاری که نزدیک بود ائتلاف حاکم بر آلمان را سرنگون کند، بعد از کاهش ورود مهاجران به اروپا اتفاق افتاد که ناشی از تلاش‌های اتحادیه اروپا مانند توافق با ترکیه برای جلوگیری از عبور سوری‌ها از یونان و کمک‌گرفتن از شبه‌نظامیان لیبی بوده است. اما چرا بحث مهاجرت همچنان ذهن بسیاری از اروپایی‌ها را به خود مشغول کرده است؟ شاید پاسخ اقتصادی باشد و اینکه مهاجران ورودی در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ در بازار کار عدم تعادل ایجاد کرده‌اند و رقابت مهاجران کم‌مهارت با شهروندان کم‌مهارت اروپایی در بازار کار سبب شده در بسیاری از کشورهای اروپایی، خصوصت نسبت به خارجی‌ها در میان کارکنان کم‌مهارت بسیار بیشتر باشد.

فراتر از مسائل اقتصادی، آنچه در ایتالیا و حتی آلمان سبب شده که مهاجرتیزی به خشونت کشیده شود، بیشتر از نرخ بی‌کاری و جرم و جنایت است. گروس می‌نویسد: «یک توضیح بالقوه دیگر وجود دارد که ریشه در روان‌شناسی تکاملی دارد و به‌ندرت در بحث مهاجرت به آن پرداخته‌اند و آن افزایش سهم مردان در میان پناهندگان و پناه‌جویان است. در سه سال گذشته بیش از دوسوم همه افرادی که درخواست پناهندگی در آلمان داده‌اند، مردان بوده‌اند و بیشتر آنها نیز بین ۱۸ تا ۳۵ سال داشته‌اند. نسبت کل پناهندگان به جمعیت کل آلمان، کوچک است (۲.۵ درصد) اما پناهندگان سهم بیشتری از جمعیت مردان جوان را در آلمان تشکیل می‌دهند. این مسئله به‌ویژه در شرق آلمان مشهود است که از عدم تعادل جنسیتی رنج می‌برد؛ نسبت مردان به زنان در بخش جوان‌تر جمعیت به ۱۱۵ به ۱۰۰ در اکثر نقاط می‌رسد چون زنان تحصیل‌کرده بیشتر از مردان مایل به ترک آن مناطق و رفتن به آلمان غربی برای دستیابی به مشاغل بالاتر هستند. در نتیجه، بخش قابل‌توجهی از جمعیت مردان جوان در بخش شرقی آلمان فرصت کمی برای یافتن شریک زندگی و تشکیل خانواده دارند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد زمانی که تعداد مردان به‌مراتب بیشتر از زنان است، رقابت ممکن است به خشونت گرایش پیدا کند. به‌این‌ترتیب خصوصت نسبت به خارجی‌ها در شرق آلمان و شاید در سراسر اروپا احتمالا تا حدودی در پاسخ دفاعی و مبتنی بر غرایز اولیه مردان محلی که مایل‌اند از قلمرو خود و از جمله از زنان «خود» در مقابل مردان «دیگر» محافظت کنند، ریشه دارد. تصادفی نیست که اهالی اشمینیتز که بیشترین رأی را به احزاب افراطی داده‌اند، بالاترین نسبت مرد به زن در گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال را در کل آلمان دارند. اما همه مردان به یک اندازه تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرند. از آنجا که زنان تمایل به ازدواج یا پیداکردن شریک زندگی با وضعیت اجتماعی و اقتصادی بالاتری دارند، مردان با تحصیلات کمتر و فقیرتر بیشتر تحت‌تأثیر هجوم پناه‌جویان مرد قرار می‌گیرند و در واقع، مهاجرت‌ستیزی در میان گروه‌های کم‌ترتحصیل‌کرده و فقیر بیشتر است. البته عدم تعادل جنسیتی تنها انگیزه احساسات ضدمهاجران نیست و به‌ویژه پوپولیسم در مفهوم گسترده‌تر ریشه‌های دیگری نیز دارد اما روان‌شناسی تکاملی و بحث رقابت جنسی درکی از روابایه دیگر نسبت به این پدیده به وجود می‌آورد و درعین‌حال به پیش‌بینی زمان و مکان بروز اختلافات مدنی کمک می‌کند.

گروس با این جملات یادداشت خود را به پایان می‌برد: «رهبران کشورهایمانند آلمان، برای برخورد مؤثرتر با مشکلات باید به این درک برسند که چنین مسائلی فقط از اقتصاد ناشی نمی‌شود».



امان‌الله قریب‌مقدم
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

زنانی که من دیدهام

دختری که سقف رؤیا را جابه‌جا کرد

زهرآ عمرانی

استیسی از آن آدم‌هایی است که حتما اطرافمان یک نمونه‌شان را دیده‌ایم. جدی، سخت‌کوش با پشتکار، منطقی، خشک و درعین‌حال بسیار مهربان و حامی. در خانواده‌ای غیرمرفه در یکی از شهرستان‌های مرکزی آمریکا متولد شده بود. دختر اول بود و یک خواهر کوچک‌تر داشت. خودش می‌گفت سقف رؤیای ما در آن شهر این بود که معلم یا یک کارمند خوب بشویم. او در ۲۲ سالگی به آن سقف دست یافته و زندگی رضایت‌بخشی برای خودش دست‌وپا کرده بود. در یک دانشکده معمولی کارشناسی ریاضی خوانده بود، ازدواج کرده و در شهر کوچکاند مشغول تدریس ریاضی و فیزیک بود. همسرش هم پیمانکار ساعتی ساختمان بود. هر دو عاشق طبیعت بودند و کارشان طوری بود که بتوانند هر آخر هفته به دل کوه یا جنگل بزنند و مکان‌های ناشناخته‌ای را کشف کنند، به‌طورکلی هر دو از زندگی‌شان راضی بودند.

استیسی، هم به‌خاطر علاقه‌اش به هیجان و هم به‌خاطر شرایط اقتصادی در کنار تدریس به‌عنوان خدمتکار در رستوران هم کار می‌کرد. جذابیت ماجرا اینجاست بود که از بس کارش را جدی می‌گرفت، هم در تدریس و هم در پیشخدمتی بسیار موفق بود. وارد هر رستوران جدیدی می‌شد، به‌سرعت از پیشخدمتی به سرپیشخدمت و بعد هم به رئیس بخش ارتقا می‌یافت، اما از آنجا که نمی‌خواست این کار را به‌عنوان مسئولیت تمام‌وقتش بپذیرد، رستوران جدیدی پیدا می‌کرد که بتواند در آن شغل ساده و پاره‌وقتی را برعهده بگیرد. مسئله فقط جدی‌گرفتن کار نبود، استیسی به آدم‌ها و نیازهایشان توجه می‌کرد و توان مدیریتی بالایی داشت. این را مادر یکی از شاگردانش به خوبی فهمیده بود.

درواقع استیسی که برای آموزش کمک‌درسی به خانه شاگردانش می‌رفت، گهگاه با مادر و پدر آنها هم معاشرت می‌کرد. مادر یکی از شاگردها که از خانواده‌های بسیار مرفه شهر بود، توانایی ذهنی و مهارت مدیریت را در استیسی به درستی کشف کرده بود. او می‌دانست سقف این شهر برای استیسی کوتاه است و او را تشویق کرد تا برای MBA در یکی از دانشگاه‌های معتبر کشور اقدام کند. هربار که استیسی از هزینه سنگین دانشگاه صحبت می‌کرد، مادر دروآندیش، به او می‌گفت: «با هوشی که تو داری حتما می‌توانی بورسیه بگیری و بعد هم به‌سرعت کار پیدا می‌کنی و اصلا جایی برای نگرانی نیست». درست هم می‌گفت، به‌سرعت بورسیه گرفت. تشویق او باعث شد تا استیسی و همسرش راهی جدید در زندگی پیش بگیرند؛ مسیری که به آشنایی من با آنها نیز منجر شد. شاید دلیل اصلی این آشنایی هم همان ویژگی خاص استیسی بود که نمی‌گذاشت پیشخدمت ساده بماند، در دانشگاه هم حواسش به همه بود و می‌خواست یک وقت کسی کم‌وکسری نداشته باشد. یک آخر هفته تابستان با بچه‌ها رفته بودیم کوه، آن بالا حسابی سرد شده بود. استیسی کلاه و دستکشی دستبافت از کیفش درآورد و گفت: «می‌دانستم تو تجربه کوه‌رفتن نداری و حتما لباس گرم با خودت نیاورده‌ای». در درس‌ها هم همین‌طور دل‌سوزانه کمک می‌کرد و تقریبا به همه بچه‌ها مجانی درس‌آمار را که از همه سخت‌تر بود یاد می‌داد.

هنوز سال اول تمام نشده بود که گروهی که از شرکت‌های معتبر اطراف برای جذب کارمند به دانشکده آمده بودند، استیسی را هم انتخاب کردند و او بلافاصله بعد از فارغ‌التحصیلی به‌عنوان مدیر مالی در شناخته‌شده‌ترین شرکت

بین‌المللی شهر مشغول به کار شد.

قصه استیسی، ماجرای تلاش و کامیابی است. ماجرای انسان‌های سخت‌کوش و خوش‌قلبی که برای کار حرمت قائلند و نفس کارکردن را بیش از نتیجه آن دوست دارند؛ ماجرای موفقیت به‌خاطر مسیر نه برای دستاورد. استیسی می‌خواهد پولی ذخیره کند تا در چند سال آتی شرکت خودش را راه بیندازد؛ شرکتی که در آن با کارگر و کارمند منصفانه رفتار شود و از «سرمایه‌دوستی» رایج دنیای غرب به‌دور باشد. هرچند در این ساختار حاکم، رؤیایش دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد، اما چه کسی فکر می‌کرد یک روز معلم جوان شهر کوچک، پشت میز مدیران ارشد یک مؤسسه بزرگ بنشیند و صدها نفر را راهبری کند؟ او سقف رؤیای اهالی شهرش را بسیار بلندتر کرده است. از او هرچه بگوینی برمی‌آید.

هنگام فعالیت‌های عادی و روزمره منتشر می‌شود، به‌شدت مورد استقبال قرار می‌گیرد و بی‌توجه به تکراری‌بودن و مکرر‌بودن آن عکس و اتفاق باز هم درباره‌اش واکنش نشان می‌دهند و آن را با رفتار مسئولان ایرانی مقایسه می‌کنند. بارهاوبارها عکس ملکه اسپانیا که با ماشین شخصی در حال بردن فرزندانش به مدرسه است منتشر شده با عکس نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور کشورهای اروپای شمالی درحالی‌که با دوچرخه در حال

رفتارمردمی

هر روز در شبکه‌های اجتماعی افراد مشهور نظرات و تجربیات خود را با مردم و دیگران در میان می‌گذارند. گاهی هم مردم نظرشان را درباره رفتارهای افراد شناخته‌شده مطرح می‌کنند. برخی اتفاقات بارهاوبارها رخ می‌دهد و انگار به‌عنوان یک خواسته بی‌جواب باقی می‌ماند. هربار که عکسی از خانواده‌های سلطنتی در کشورهای اروپایی یا افراد مطرح کشورهای دیگر در

رفت‌وآمد هستند منتشر شده است، هربار این عکس‌ها منتشر می‌شوند کاربران شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌کنند چرا مسئولان ایرانی مردمی‌تر رفتار نمی‌کنند. نکته اینجاست که چرا این اتفاق در ایران به صورت مشهود رخ نمی‌دهد؟ چرا مسئولان شهرهای بزرگ و کوچک این رفتارها را انجام نمی‌دهند ؟ چرا اگر امکان این شیوه تردد با این شیوه رفتار برایشان ممکن است، به این خواسته اجتماعی عمل نمی‌کنند.